

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح خطبه صديقه كبرى، فاطمه زهراء، سلام الله عليها (11)
و ايام سوگواری آن مظلومه شهیده

چهارشنبه 10 06 1430 13 03 1388 03 06 2009

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (42:23) (الشورى)

(بگو نمی‌خواهم از شما بر آن مزدی مگر دوستی در خویشان را، و کسی که کسب کند خوبی را، می‌افزائیم مر او را در آن خوبی، به درستی که خدا غفور شکور است)

I. ثُمَّ التَفَتَتْ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ وَقَالَتْ:

أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصَبُ أَمْرَهُ وَنَهْيَهُ وَحَمَلَةُ دِينِهِ وَوَحْيِهِ، وَأُمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَبُلْغَاؤُهُ إِلَى الْأَمَمِ، وَ زَعَمْتُمْ حَقَّ لَكُمْ (و زعيم حق له فيكم)، [لِلَّهِ فِيكُمْ] عَهْدٌ قَدَّمَهُ إِلَيْكُمْ، وَبَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ، كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ، وَالْقُرْآنُ الصَّادِقُ، وَالنُّورُ السَّاطِعُ، وَالضِّيَاءُ اللَّامِعُ، بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ، مُتَجَلِّيةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُغْتَبِطَةٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ، قَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُؤَدِّ إِلَى النِّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ (إِسْمَاعُهُ). بِهِ تُنَالُ حُجَجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةِ، وَعَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةِ، وَمَحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةِ، وَبَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ، وَبَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ، وَفَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ، وَرُخَصُهُ الْمَوْهُوبَةُ، وَشَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ.

آنگاه، روی سوی اهل مجلس کرد، و فرمود:

شما ای بندگان خدا! مخاطبان امر و نهی او هستید، و حاملان دین و وحی او و امانت دارندگان حق بر خودتان، و رسانندگان آن به امت‌ها. و گمان کردید این حقی است برای شما (پیشوای حق برای او در میان شماست)، خدا را در شما عهدی است که پیش فرستاد سوی شما، و بازمانده‌ای است که بر شما به خلافت و نیابت خود برگزیده است، و آن کتاب ناطق خداست، و قرآن صادق، نور درخشان، و چراغ تابناک است، بصیرت‌هایش روشن است، اسرارش آشکار، و ظواهرش جلوه‌گر، پیروانش مورد غبطه دیگران، و راهبر است پیروانش را سوی رضوان، و گوش دادنش موجب رهایی. به وسیله آن دست یافته می‌شود حجت‌های روشن خدا، و دستورات محکم آن تفسیر شده، و حرام‌هایش بر حذر داده شده، دلایلش درخشان، و براهینش کافی، فضیلت‌هایش مستحب، رخصت‌هایش موهبت، و شرایعش مکتوب.

1. وَ زَعَمْتُمْ حَقَّ لَكُمْ: و گمان کردید این حقی است برای شما. این جمله در بعضی نسخ چنین، "و زعيم حق له فيكم" (پیشوای حق برای او در میان شماست)، که به با سیاق کلام سازگارتر به نظر می‌رسد. اگر این جمله بدین صورت باشد، "و زَعَمْتُمْ حَقَّ لَكُمْ" (و گمان کردید حقی است برای شما)، شاید مراد این باشد، و خدا دانای حق است، که گمان کرده‌اید حقی در دین دارید، حال آنکه وظیفه و تکلیف دارید در برابر خدای تعالی که امر و نهی او را اطاعت کنید، و حمل کنندگان دین و وحی او باشید، و امانت دارندگان او باشید بر خود، و رسانندگان وحی او به امت‌های دیگر.

اما اگر چنین بوده باشد، "و زعيم حق له فيكم" (پیشوای حق برای او در میان شماست)، مراد این است که خدای تعالی رهبر و پیشوایی حق در میان شما دارد که راهنمایی شماست بعد از رحلت رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم، و شما باید از آن پیروی کنید، نه از عصبیت‌های قبیلگی و شخصی، و یا این افرادی که امروز خودشان را در جایگاه تصمیم‌گیری و تعیین تکلیف برای شما قرار داده‌اند.

2. [لِلَّهِ فِيكُمْ] عَهْدٌ قَدَّمَهُ إِلَيْكُمْ: خدا را در شما عهدی است که پیش فرستاد سوی شما. در اینکه مراد از این عهد خدا چیست، احتمال اول همان است که قرآن عهد خدای سبحان بوده باشد با مسلمین، که اگر بر اساس آن زندگی کنند آنها را اهل نجات قرار دهد، وگرنه تضمینی برای رهایی آنها از عذاب خدای تعالی وجود ندارد.

شبهه همین عهد عهد را خدای تعالی از رسولان پیشین و امت‌هایشان گرفت، "وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ" (4:81 النساء) (و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده‌ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتماً یاریش کنید. [آن گاه] فرمود آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟ گفتند آری، اقرار کردیم. فرمود پس گواه باشید و من با شما از گواهانم).

احتمال داده شده است، که مراد از عهد در این خطبه شریف، وصیت رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم، در مرد اهل بیت، علیهم السلام، بوده باشد.

3. **وَبَقِيَّةُ اسْتِخْلَافِهَا عَلَيْكُمْ:** و بازمانده‌ای است که بر شما به خلافت و نیابت خود برگزیده است. مراد از این بقیه‌ای که خدای تعالی خلیفه و جانشین، خود یا رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم، قرار داد برای مردم، اهل بیت علیهم السلام، است، هر چند احتمال اینکه مراد قرآن کریم بوده باشد نیز دور از ذهن نیست. خدای تعالی نیز خطاب به قوم حضرت شعیب، علیه السلام، فرمود، "بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ" (11:86 هود) (باقی گذاشته خدا بهتر است از برای شما اگر باشید از مومنان، و نیستم من بر شما نگهبان). یکی از احتمالاتی که در تفسیر ابین آیه کریمه ذکر شده است این است که مقصود از بقیه الله جانشینانی باشد که خدا در زمین قرار داده است، که مردم را سوی خدا می‌خوانند، و آنها بهتر باشند برای مردم از رؤسای گمراه گمراه کننده.

امام حضرت باقر، علیه السلام، نقل شده است که اولین سخنی حضرت قائم، مهدی، عجل الله فرجه الشریف، بعد از خروجش می‌گوید این آیه است، که تلاوت می‌کند، و سپس می‌گوید من بقیه الله و حجت او و خلیفه‌اش بر شما هستم و هیچ کس بر او درود نمی‌فرستد مگر آن که بگوید "السلام عليك يا بقیة الله في ارضه".

4. **كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ:** و آن کتاب ناطق خداست. این بدل است از زعیم حق، و عهد پیش فرستاده شده. می‌تواند بدل از بقیه الله نیز بوده باشد. در هر صورت، مقصود آن است که کتاب خدا که ناطق به حق است، و با حاملان واقعی آن سخن می‌گوید به آشکارا در میان شماست.

5. **وَالْقُرْآنُ الصَّادِقُ:** و قرآن صادق. یعنی آن کتاب خدا که ناطق است و صادق است و در آن کذبی راه ندارد، بلکه حقیقت محض است.

6. **وَالنُّورُ السَّاطِعُ:** نور درخشان. "ساطع"، اسم فاعل است از "سَطَعَ" به معنای وضوح و در اوج درخشش بودن است. یعنی، حقایق این قرآن کریم چنان نورانی و درخشان است که جایی برای انوار دیگر باقی نمی‌گذارد، و هیچ کس نمی‌تواند منکر درخشش آن شود. به عبارت دیگر، هیچ کلامی دیگر در مقابل آن قابل اعتناء نیست.

7. **وَالضِّيَاءُ اللَّامِعُ:** و روشنایی تابناک است. "الضَّوْءُ" و "الضِّيَاءُ" روشنایی است، و "لامع" نیز به معنای تابناک است. مراد آن است، که هر کسی چشمانش قلیش بیناء باشد، و در قلبش مرض‌هایی چون حقد و حسد نداشته باشد، و بر آن مهر نخورده باشد، فهم و درک حقیقت برایش از قرآن کریم آسان باشد. و خدای تعالی فرمود، "وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ" (7:157 الأعراف) (ا و پیروی کردند آن نوری را که فرو فرستاده شد با او آن گروه ایشانند رستگاران)، یعنی، قرآن نوری است خدایی، که باید از آن تبعیت کنید این نور در معیت وجود مبارک پیغمبر، صلی الله علیه و آله و سلم، نازل شده است.

8. **بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ:** بصیرت‌های روشن است. توضیح بیشتری است همان معنا را، که بصیرت‌های بین و آشکار می‌باشند، چشم قلوب را باز می‌کنند به نور حقیقت.

خدای تعالی، فرمود، "هَٰذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ" (45:20 الجاثیه) (این [کتاب] برای مردم، بینش‌بخش و برای قومی که یقین دارند، رهنمود و رحمتی است).

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل این آیه کریمه، می‌فرماید:

اشاره با کلمه "هذا" یا به شریعت است که قبلاً از آن گفتگو کرد، و یا اشاره به قرآنی است که مشتمل بر شریعت است. و کلمه "بصائر" جمع بصیرت است، و بصیرت عبارت است از درک اشخاصی که به واقع اصابت می‌کنند، و مراد از بصیرت وسیله بصیرت است، و اگر شریعت را بصیرتها خوانده، بدین جهت است که شریعت متضمن احکام و قوانینی است که يك يك آنها راهنمای سعادت آدمی است، پس شریعت عبارت است از بصیرت‌هایی چند، نه يك بصیرت.

و معنای آیه این است که: این شریعتی که تشریع شده، و یا این قرآنی که مشتمل بر شریعت است، وظائف عملیه‌ای است که اگر مردم به آن عمل کنند يك يك آنها مردم را بینا می‌سازد، و مردم به وسیله آن به راه حق هدایت می‌شوند، راه حق که همان راه خدا و راه سعادت است.

پس اینکه بعد از ذکر تشریع شریعت فرمود "هَٰذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ" در حقیقت نظیر جمله "هَٰذَا هُدًى وَ الذِّينَ كَفَرُوا..." است که در اول سوره بعد از ذکر آیات توحید قرار گرفته است. "وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ" یعنی دلالتی است واضح، و افاضه خیری

است برای قومی که یقین دارند. و مراد از قومی که یقین دارند، مردمی است که به آیات خدا یقین دارند، آیتی که بر اصول معارف دین دلالت دارد، چون معهود در قرآن کریم این است که همواره کلمه یقین را در مورد اصول عقائد بکار می‌برد.

در این جمله هدایت و رحمت را مختص به قومی کرده که یقین دارند، با اینکه قبلاً تصریح کرد که قرآن بصائر برای همه مردم است، و این خالی از اشعار و اشاره به این نکته نیست که مراد از "هدایت" هدایت به معنای رساندن به مقصد است، نه صرف نشان دادن راه آن، که همان تبصیر است. و نیز مراد از "رحمت" رحمت خاصه به کسانی است که بعد از ایمان به خدا و پرهیز از او به رسول خدا (ص) هم ایمان آوردند ..

9. **مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ:** اسرارش آشکار. اسرارش را منکشف و آشکار و بدون پرده بیان کرده است. یعنی، اسرار آن آشکارا بیان شده است، و چیزی را مخفی نگاه نداشته است. یعنی پرده از روی اسرارش برداشته است. این بدان خاطر است که از جانب خدایی است که همه اسرار هستی را می‌داند، "قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا" (25:6 الفرقان) (بگو آن را کسی نازل ساخته است که راز نهانها را در آسمانها و زمین می‌داند، و هموست که همواره آمرزنده مهربان است). پس، آنچه از عقول شما پنهان بود را برای شما آشکار ساخت.

10. **مُتَجَلِّيةً ظَوَاهِرُهُ:** و ظواهرش جلومگر. ظواهرش نیز جلومگر واضح می‌باشند. در مقابل سرائر، ظواهر قرآن کریم را توصیف فرمود به جلومگر بودن.

11. **مُعْتَبِطَةٌ بِهْ أَشْيَاعُهُ:** پیروانش مورد غبطه دیگران. این دیگر امم به شما غبطه می‌خورند، که چنین مورد لطف و رحمت حق تعالی قرار گرفته‌اید به واسطه قرآن کریم، و چه به شما حسادت نیز می‌کنند، و می‌خواهند شما را بازگردانند از دینتان، چنانچه خدای تعالی فرمود، "وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا خَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتَصُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" (2:109 البقرة) (بسیاری از اهل کتاب پس از اینکه حق برایشان آشکار شد از روی حسدی که در وجودشان بود، آرزو می‌کردند که شما را، بعد از ایمانتان، کافر گردانند. پس عفو کنید و درگذرید، تا خدا فرمان خویش را بیاورد، که خدا بر هر کاری تواناست). کشف الأسرار و عدة الأبرار، در ذیل این آیه کریمه، چنین آورده است:

من خسرت صفتقه و د آن لم تربح لاحد تجارته، خرمن سوخته خواهد هر کس را خرمن سوخته، جهودان که در وهده مذلت و مهانت افتاده‌اند و غبار نومیدی بر چهره تاريك ایشان نشسته می‌دوست دارند مسلمانان را بساز خود دیدن، و از عز اسلام بمذلت جهودی افتادن، لکن تا بر منبر ازل خطبه سعادت و پیروزی خود بنام که کردند؟ جهودان این می‌خواهند و رب العالمین می‌گوید خواست خواست ماست نه خواست جهودان، و مراد مراد ماست نه مراد ایشان! ...

حسین بن علی را علیهما السلام گفتند بو ذر می‌گوید من درویشی بر توانگری اختیار کرده‌ام، بیماری بر تندرستی بر گزیده‌ام. حسین (ع) گفت رحمت خدا بر بو ذر باد او را چه جای اختیار است؟ و بنده را خود با اختیار چه کار است؟ پیروز آن کس است که اختیار و مراد خود فدای اختیار و مراد حق کند.

موسی را گفتند یا موسی خواهی که همه آن بود که مراد تو بود؟ مراد خود فدای مراد ازلی ما کن، و ارادت خود در باقی کن، تو بنده و بنده را اختیار و مراد نیست، که بحکم مراد خود بودن بترك بندگی گفتند است. برادران یوسف بحکم مراد خود بودند مراد ایشان دل یوسف بود و عز خویش، چون نیک نگه کردند دل خود دیدند و عز یوسف، نه پنداشتند که چون از پدر جدا گشتند او را خوار گردانیدند، بسی بر نیامد که خود را دیدند زیر تخت وی صف بر کشیده و کمر خدمت بر میان بسته چاکروار و غریب وار می‌گفتند یا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَأَهْلْنَا الضَّرُّ ...

12. **قَانِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ:** و راهبر است پیروانش را سوی رضوان. یعنی، این قرآن می‌برد پیوان خودش را سوی رضوان خدای تعالی، و نجاتشان می‌دهد آنچه موجب روا شدن خشم خدای سبحان می‌شود بر آنها، چنانچه خدای تعالی فرمود، "وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينٍ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ" (9:72 التوبة) (خداوند به مردان و زنان با ایمان باغهایی وعده داده است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است. در آن جاودانه خواهند بود، و [نیز] سراهایی پاکیزه در بهشت‌های جاودان [به آنان وعده داده است] و خشنودی خدا بزرگتر است. این است همان کامیابی بزرگ).

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل این آیه کریمه، می‌فرماید:

و معنای جمله "و رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ" بطوری که سیاق آن را افاده می‌کند این است که خوشنودی خدا از ایشان از همه این حرفها بزرگتر و ارزنده‌تر است. و اگر رضوان را نکره آورد برای اشاره به این معنا است که معرفت انسان نمی‌تواند آن را و حدود آن را درک کند، چون رضوان خدا محدود و مقدر نیست تا وهم بشر بدان دست یابد، و شاید برای فهماندن این نکته بوده که کمترین رضوان خدا هر چه هم کم باشد از این بهشت‌ها بزرگتر است، البته نه از این جهت که این بهشت‌ها نتیجه رضوان او و ترشی از رضای اوست هر چند این ترشح در واقع صحیح است بلکه از این جهت که حقیقت عبودیت که قرآن کریم بشر را بدان دعوت می‌کند عبودیتی است که بخاطر محبت به خدا انجام شود، نه بخاطر طمعی که به بهشتش و یا ترسی که از آتشش

داریم، و بزرگترین سعادت و رستگاری برای يك نفر عاشق و دوستدار این است که رضایت معشوق خود را جلب کند، بدون اینکه در صدد ارضاء نفس خویش بوده باشد.

و شاید به منظور اشاره به این نکته است که آیه را به جمله "ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ" ختم نموده و این جمله دلالت بر معنای حصر دارد و چنین افاده می‌کند که این رضوان حقیقت هر فوز و رستگاری بزرگی است، حتی رستگاری بزرگی هم که با رسیدن به جنت خلد دست می‌دهد حقیقتش همان رضوان است، زیرا اگر در بهشت حقیقت رضای خدا نباشد همان بهشت هم عذاب خواهد بود، نه نعمت.